

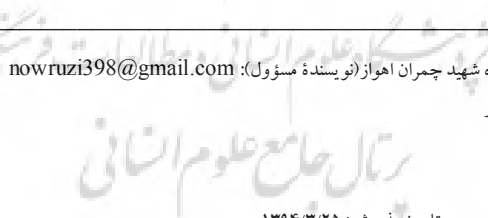
چشم‌اندازی روسی به روابط ایران و روسیه (۱۳۸۴-۱۳۹۲)

نورمحمد نوروژی^۱
فرشاد رومی^۲

چکیده

مقاله حاضر با رویکردی تبیینی به بررسی روابط ایران و روسیه در دوره ریاست جمهوری احمدی‌نژاد پرداخته است. گسترش روابط ایران و روسیه که غالباً زیرسایه «پرونده هسته‌ای ایران» قرار داشت، به این پرسش اساسی دامن زده که تا چه میزان این روابط از سنخ مناسبات استراتژیک و پیوندهای راهبردی بوده است؟ فرضیه نوشتار این است که روابط دو کشور در دوره مورد نظر ویژگی مناسبات استراتژیک میان دولت‌ها را نداشته و صرفاً واکنشی به شرایط بین‌المللی این دو بازیگر در آن برهه بوده است. منحنی روابط ایران و روسیه عمدتاً وابسته به اراده روسیه است. روسیه به پیروی از عمل‌گرایی مبتنی بر فرصت‌طلبی راهبردی و در چارچوب رهیافت کلان خود به سیاست‌های جهانی، اهداف ملی خود را در روابط با ایران پیگیری نموده است. بازتاب این عملکرد را می‌توان در حوزه‌های موضوعی مختلف در روابط دوجانبه ایران و روسیه در دوره ریاست جمهوری احمدی‌نژاد عیان ساخت.

واژگان کلیدی: روابط خارجی، روسیه، ایران، احمدی‌نژاد، عمل‌گرایی، برنامه هسته‌ای



^۱ استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه شهید چمران اهواز (نویسنده مسئول): nowruzzi398@gmail.com

^۲ مرئی دانشگاه شهید چمران اهواز

۱- بیان مسأله

از هنگام قرار گرفتن محمود احمدی‌نژاد در مسند ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۴ و متعاقب آن با اعلام عزم او مبنی بر ایجاد نوعی چرخش اساسی در سیاست خارجی از طریق جایگزین‌سازی «سیاست نگاه به شرق» با سیاست «تنش‌زدایی» و رویکرد «تعامل و گفت‌وگو» با غرب مورد اقبال دولت پیشین، سیاست خارجی ایران را در قبال روسیه، دچار تغییر کرد. ماهیت روابط ایران و روسیه همواره محل تأمل بوده است؛ زیرا در روابط ایران و روسیه، در دوران ریاست جمهوری احمدی‌نژاد، برجسته‌ترین عنصر سازنده سیاست خارجی، نگاه به شرق و رویکرد تهاجمی بود. به‌راستی آن‌گونه که احمدی‌نژاد و دستگاه دیپلماسی او مدعی بودند آیا می‌توان مناسبات ایران و روسیه را از سنخ روابط استراتژیک و پیوندهای معطوف به گونه‌ای ائتلاف پایدار دانست؟ ضرورت طرح این پرسش هنگامی بیشتر نمایان خواهد شد که در بایم هم‌زمان با روی کار آمدن احمدی‌نژاد در ایران، سیاست خارجی روسیه نیز به تدریج شاهد چرخش در جهت گسترش مناسبات با چین، هند، ایران و برخی دولت‌های معارض و منتقد ایالات متحده در آمریکای لاتین بود. هم‌زمانی سیاست نگاه به شرق احمدی‌نژاد با رویکرد پرخاش‌گرانه پوتین (کرمی، ۱۳۸۹، ص ۱۸۲) که البته با گسترش نسبی روابط ایران و روسیه هم‌راه بود، به این پنداشت دامن زد که گویی روابط دو دولت در حال تبدیل شدن به یک هم‌پیمانی استراتژیک است.

پندار شکل‌گیری مناسبات راهبردی میان ایران و روسیه که در گفتار احمدی‌نژاد و دولت‌مردان وی و با تأکید بر سیاست «نگاه به شرق» (آدمی، ۱۳۸۹: آدمی و برزگر، ۱۳۸۹) بازتاب می‌یافت، با نشانه‌هایی مانند تمایل روسیه بر تداوم همکاری‌های هسته‌ای با ایران و دفاع از صلح‌آمیز بودن این برنامه، پشتیبانی از خواست ایران برای عضویت ناظر در پیمان شانگهای، هم‌سویی در قبال تحولات خاورمیانه و شمال آفریقا و نظایر آن، تقویت می‌شد. اما، واقعیت آن است که در دوره مزبور، نشانه‌هایی در رفتار سیاست خارجی روسیه نمایان می‌شد که پندار شکل‌گیری پیوند استراتژیک میان ایران و روسیه را دست‌خوش تردید می‌ساخت؛ نشانه‌هایی هم‌چون تعلل در راه‌اندازی به‌موقع نیروگاه بوشهر، هم‌گامی با تصمیمات شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی درباره برنامه هسته‌ای ایران، دادن رأی موافق به قطعنامه‌های شورای امنیت علیه ایران، خودداری از تحویل سامانه دفاع هوایی اس ۳۰۰ و از این موارد. این نشانه‌های ناهمگون و ناهمساز در منش روسیه در قبال ایران منتهی به طرح این پرسش گردید که چگونه می‌توان وصف «روابط استراتژیک» را به‌منظور توصیف مناسبات ایران و روسیه در دوره احمدی‌نژاد، همان‌گونه که او و دستگاه دیپلماسی‌اش مدعی بودند، پذیرفت؟

نخستین پاسخی که می‌توان در برابر این پرسش عنوان نمود، این است که به‌رغم نبود تعریف یکتا و برداشت مورد اجماع همگان از مقوله روابط استراتژیک، با لحاظ داده‌های تجربی و مثال‌های تاریخی ناظر به مناسبات ایران و روسیه در دوره احمدی‌نژاد، نمی‌توان شواهد پذیرفتنی چندانی را یافت تا به پشتوانه آن‌ها بتوان این روابط را در تراز روابط استراتژیک طبقه‌بندی نمود. در حقیقت، ژرف‌کاوی در داده‌های تاریخی برآمده از تاریخ سیاست بین‌الملل به‌روشنی گواه آن است که زمانی می‌توان وصف استراتژیک را برای بازنمایی روابط دو یا چند دولت به‌کار برد که سطح هم‌پوشانی منافع ملی و درهم‌تنیدگی ارزش‌های حیاتی دو سوی رابطه در اندازه‌هایی باشد که تهدید علیه موجودیت، امنیت و منافع یک طرف، به‌معنای تهدیدی همسان، علیه طرف دیگر قلمداد شود. با بهره‌گیری از دانش‌واژگان «آرنولد ولفرز» شاید بتوان گفت که پیدایش و گسترش روابط راهبردی میان دولت‌ها اساساً هنگامی رخ می‌نماید که در عین هم‌سویی در قلمرو «اهداف محیطی» آن‌ها، ضرورتاً سطح نسبتاً بالایی از وابستگی متقابل و هم‌پوشانی در قلمرو «اهداف تملکی» نیز داشته باشند. آن‌گونه که ولفرز بیان می‌کند اهداف تملکی غالباً مایملک، هستی و بقا و امنیت دولت را شامل می‌شوند؛ در حالی که اهداف محیطی عمدتاً به فضای مانور، فرصت نقش‌آفرینی و قابلیت تأثیرگذاری دولت‌ها بر محیط عملیاتی‌شان اشاره دارد (ولفرز، ۲۳۹، ص ۱۳۸۴). می‌توان اذعان نمود هم‌راستایی و هماهنگی اهداف سیاست خارجی ایران و روسیه در این دوره، بیش از آن که در پهنه اهداف تملکی موضوعیت داشت، در گستره اهداف محیطی مصداق یافت.

همچنان‌که بسیاری از پژوهش‌گران روابط ایران و روسیه (Hunter, 2010؛ Brzezinski, 2008؛ Katz, 2006؛ کرمی، ۱۳۸۸؛ کولایی، ۱۳۸۵؛ مجتهدزاده و رشیدی‌نژاد، ۱۳۹۰؛ جعفری و میرجلالی، ۱۳۸۹) اذعان داشته‌اند می‌توان ادعا کرد که روسیه، چه در عمل و چه در نظر، بی‌آن که جایگاه ویژه برای روابط خود با ایران به‌عنوان بخشی از پیوندهای راهبردی بین‌المللی خود قایل باشد، همواره در صدد بوده تا از این روابط به‌مثابه برگ برنده‌ای در دادوستد با سایر قدرت جهانی به‌ویژه ایالات متحده بهره‌گیرد. در واقع، روسیه با آگاهی کامل از تنگناهای کنش‌گری ایران در پهنه بین‌المللی و همچنین با درک عمیقی از تعارض‌ها و تضادهای ایران با قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای، همواره گشاده‌دستانه کوشیده است تا از کارت روابط خود با ایران، در راستای پیش‌برد اهدافش در سیاست جهانی بهره‌مند گردد.

بر همین اساس، می‌توان گفت اگر چه ایران نیز در سایه مناسباتش با روسیه منافع و دست‌آوردهایی حاصل نموده است، اما در شکل‌دهی به روند تحول منحنی روابط دو دولت، این دستورکارها و اولویت‌های سیاست خارجی روسیه بوده که نقش تعیین‌کننده و محوری را ایفا نموده است؛ به‌گونه‌ای که

می‌بایست در ترسیم فرآیند شکل‌گیری روابط دوجانبه در دوره احمدی‌نژاد، برای نگاه و اهداف روس‌ها جایگاه و نقش تعیین‌کننده تری قابل‌شد. در نوشتار پیش‌رو کوشش خواهد شد تا دامنه تأثیرگذاری چشم‌انداز روسی بر روابط ایران و روسیه در دوره احمدی‌نژاد، مورد واکاوی قرار گیرد. این تکاپو همانند هر پژوهش دیگری وامدار دست‌آوردها و یافته‌های پژوهش‌گرانی است که پیش از این به فهم منطق حاکم بر روابط ایران و روسیه، به‌ویژه در دوره زمام‌داری احمدی‌نژاد، اهتمام ورزیده‌اند. در همین راستا و به‌منظور تقریر پیشینه پژوهش می‌توان آثار مرتبط با موضوع را ذیل سه مقوله دسته‌بندی کرد. نخست نوشتارهایی است که در آن‌ها کوشش شده تا از گذر تحلیل سیاست خارجی و استراتژی‌های کلان روسیه، روابط دو دولت را بررسی کنند (زادوخین، ۱۳۸۴؛ نوری، ۱۳۸۷، ۱۳۸۶ و ۱۳۸۹؛ کولایی، نوری، ۱۳۸۹؛ قوام، ۱۳۸۷؛ کرمی، ۱۳۸۹؛ دیوسالار، ۱۳۸۷؛ عابدی، ۱۳۸۸؛ دیلمی معز، ۱۳۸۹؛ مجتهدزاده ورشیدی‌نژاد، ۱۳۹۰؛ جعفری و میرجلالی، ۱۳۸۹؛ Tsyngankov, 2013). دوم، آثاری را در بر می‌گیرد که از چشم‌اندازی مقابل، یعنی از دیدگاه پویاها و پیوستگی‌های سیاست خارجی ایران به موضوع نگریده‌اند (آدمی، ۱۳۸۹؛ آدمی و برزگر، ۱۳۸۹؛ Hunter, 2010). سومین بخش، نوشتارهایی است که پویایی‌های روابط دوجانبه ایران و روسیه را بررسی نموده‌اند (کرمی، ۱۳۸۸؛ اسلامی، ۱۳۹۱؛ شوری، ۱۳۸۸؛ کولایی، ۱۳۸۵؛ سنایی، ۱۳۸۷؛ صفری، ۱۳۸۴؛ مامدو، ۱۳۸۷؛ Asisian, 2013؛ melicheva, 2012؛ Nemets, 2009؛ Katz, 2012؛ Freedman, 2006؛ Kozhanov, 2012).

در یک ارزیابی اجمالی از مواضع نظری و رویکرد تحلیلی آثار برشمرده شده، در مجموع می‌توان دو موضع عمده را از هم متمایز نمود؛ در یک سو، بعضی از پژوهش‌گران که البته به‌نظر می‌رسد جریان غالب نیز باشند، انگاره راهبردی بودن روابط ایران و روسیه را به‌ویژه در دوره مورد بررسی برنافته‌اند (مجتهدزاده ورشیدی‌نژاد، ۱۳۹۰؛ کرمی، ۱۳۸۹، ۱۳۸۸؛ Hunter, 2010؛ جعفری و میرجلالی، ۱۳۸۹؛ کولایی، ۱۳۸۵)؛ از سوی دیگر، برخی پژوهش‌گران ترسیم سیمایی نسبتاً متوازن از روابط ایران و روسیه را بر عهده گرفته و کوشیده‌اند تا نشان دهند که این مناسبات ماهیتی پویا و منعطف داشته و اگرچه به سختی می‌توان لفظ استراتژیک را در وصف آن به کار برد، اما به‌هر حال چنین روابطی در بردارنده منافع متقابل دو دولت بوده است (صفری، ۱۳۸۴؛ سنایی، ۱۳۸۷؛ مامدو، ۱۳۸۷؛ زادوخین، ۱۳۸۴). نوشتار حاضر تلاش دارد تا چگونگی و منطق تحول و ساخته‌شدن روابط ایران و روسیه را در یک برهه زمانی خاص، با بازیابی گفتمان‌ها و واکاوی رویدادهای کلان مورد تحلیل قرار دهد.

۲- چشم‌انداز روسی به روابط ایران و روسیه: مؤلفه‌ها و دستورکارها

مقصود نوشتار پیش‌رو آن است تا به واکاوی منحنی تحولات روابط ایران و روسیه در دوره زمامداری احمدی‌نژاد پرداخته و از رهگذر چنان تکاپویی درجه راهبردی بودن این روابط را واریسی نماید. بدیهی است همچنان‌که از عنوان مقاله نیز برمی‌آید ارزیابی درباره ماهیت روابط دو دولت عمدتاً در پرتو طرز نگاه سیاست‌گذاران روس به این مناسبات که در پژوهش کنونی اصطلاحاً «چشم‌انداز روسی» نام گرفته است صورت داده خواهد شد. واقعیت آن است که فهم منطق حاکم بر پویای روابط ایران و روسیه و منحنی تحولات در روابط ایران و روسیه در دهه اخیر بیش از آن‌که تابع اهداف سیاست خارجی ایران باشد از اولویت‌ها و اهداف راهبردی روسیه تأثیر پذیرفته است. بی‌شک مؤلفه‌های محوری برسازنده سیاست خارجی روسیه درباره ایران در چارچوب راهبرد کلان این دولت در پهنه جهانی تعیین می‌یابد.

در سال ۲۰۰۵ پوتین در جریان نطق سالانه خود خطاب به مجمع فدرال روسیه اذعان داشت که این یک حقیقت تقریباً بدیهی و مسلم است که فروپاشی اتحاد شوروی بزرگ‌ترین فاجعه ژئوپلیتیک سده بیستم بوده است (Brzezinski, 2008, p. 177). بیان چنین سخنی از سوی رئیس‌جمهوری روسیه بیش از آن‌که غلیان نوعی احساس نوستالژیک شخصی نسبت به یک گذشته شکوه‌مند تاریخی باشد، می‌باید به مثابه پژواک یک تصمیم دوران‌ساز و بازتاب‌گزینشی راهبردی قلمداد شود: تصمیم به بازیابی جایگاه راهبردی روسیه در سیمای یک «قدرت بزرگ جهانی»، گزینشی اساسی که به چشم‌انداز روسیه به سیاست جهان معنا می‌بخشد. درحقیقت، دستیابی به جایگاه قدرت بزرگ آرمانی است که نظریه و عمل سیاست خارجی روسیه، زیر سایه آن است. به گونه‌ای که اساساً اهداف و دستورکارهای سیاست خارجی روسیه در پهنه سیاست بین‌الملل در پیوند با آن موضوعیت می‌یابند.

در نسخه ۲۰۰۸ سند موسوم به «مفهوم سیاست خارجی روسیه» از روسیه با عنوان یکی از مراکز اثرگذار در جهان نوین یاد شده است (دیوسالار، ۱۳۸۷، ص ۶۳). چنین برداشتی از نقش روسیه در پهنه جهانی از هنگام فروپاشی شوروی به این سو و به‌ویژه در دوران زمامداری پوتین و گذر از آشفتگی‌های سیاسی و اجتماعی ناشی از بحران پسا فروپاشی، همواره بخش ثابت در موضع‌گیری‌ها و اظهارات رسمی و غیررسمی مقامات روسی بوده است. در واقع، «قدرت بزرگ گرایی» یا پوشاندن ردای یک قدرت بزرگ جهانی بر پیکر روسیه امروزی یگانه فلسفه ناظر بر سیاست خارجی روسیه در دوره پسا شوروی بوده که روزبه‌روز بر طنین آن افزوده شده است تا جایی که به‌روشنی بازتاب این فلسفه را در تمام لایه‌های سیاست خارجی روسیه عصر پوتین می‌توان نظاره نمود. با این حال، دستگاه رهبری و سیاست‌گذاری روسیه بازیابی جایگاه قدرت بزرگ را نه از مسیر تقابل و رویارویی، بلکه از طریق تعامل و همکاری با دیگر قدرت‌های جهانی و

از گذر اقدام در چارچوب ساختارهای موجود نظام بین‌الملل ممکن می‌دانند. بر این اساس، دریافت پوتین و دولت‌مردان روسی از نقش روسیه در جایگاه یک قدرت بزرگ جهانی، بیان‌گر ظهور قدرتی پیشرفته و مسؤولیت‌پذیر است که در عین برخورداری از سطوح بالای پیشرفت صنعتی و اقتصادی هم‌تراز با دیگر قدرت‌های جهانی، مسؤولانه هنجارها و نهادهای مستقر جامعه بین‌المللی را می‌پذیرد و در چارچوب الزامات و محدودیت‌های آن‌ها عمل می‌کند. ترجمان آشکار چنین دریافتی از نقش جهانی روسیه را به‌خوبی در صورت‌بندی مفهومی راهبرد «قدرت بزرگ هنجارمند»^۱ می‌توان ملاحظه نمود که از سوی پاره‌ای پژوهش‌گران به‌منظور تبیین سیاست خارجی روسیه عصر پوتین به کار می‌رود (نوری، ۱۳۸۹، ص ۱۸). در متون و موضع‌گیری‌های رسمی دستگاه سیاست‌گذاری و دولت‌مردان روسی با علم به تسلط جهان غرب بر نظام بین‌الملل، هم‌گرایی حساب‌شده در این نظام با هدف تبدیل روسیه به یک قدرت جهانی مورد احترام، مهم‌ترین هدف راهبردی محسوب شده است (جعفری و میرجلالی، ۱۳۸۹، ص ۱۳۸۹). سیاست‌گذاران روسی به‌ویژه دولت‌مردان پوتین، نظام بین‌الملل کنونی را نوعی نظام «تک قطبی چندگانه‌گرا»^۲ می‌دانند و بی‌آن‌که در صدد واژگون‌سازی‌اش باشند می‌باید گرایش آن‌را به چندگانگی فزونی بخشند تا بدین گونه فضای کنش‌گری روسیه در جایگاه یک قدرت بزرگ را مهیا سازند (کولایی و نوری، ۱۳۸۹، ص ۲۱۵). در ادامه اصول و دستور کارهای شکل‌دهنده به چشم‌انداز سیاست‌گذاران روسیه به سیاست جهانی و اهدافی که راه روسیه به سوی بازیابی جایگاه قدرت بزرگ را هموار می‌سازند، بررسی می‌شود. سه‌گانه «نوسازی اقتصادی»، «تبدیل روسیه به ابرقدرت انرژی» و «کسب جایگاه شایسته در فرآیند رقابت جهانی» سازه‌های بنیادین چشم‌انداز سیاست خارجی روسیه، به‌شمار می‌آیند.

۲-۱- نوسازی اقتصادی

تجربه فروپاشی شوروی هیچ‌شکی برای رهبران فدراسیون روسیه باقی نگذاشت که دستیابی به جایگاه قدرت بزرگ و حفظ آن تنها در سایه یک اقتصاد پویا و پیشرفته ممکن خواهد بود. پیشرفته‌ترین توان نظامی آن‌گاه که متکی به ظرفیت‌های اقتصادی و تکنولوژیک مدرن نباشد، هرگز پشتوانه مناسبی برای تضمین جایگاه روسیه در سلسله‌مراتب جهانی قدرت نخواهد بود. بر همین اساس، به باور برخی پژوهش‌گران، در سیاست خارجی این کشور، هدف نوسازی اقتصادی اهمیتی هم‌تراز با آرمان بازیابی

^۱Normalized Modern Great Power

^۲Pluralistic Unipolarity

جایگاه یک قدرت بزرگ جهانی را دارد (Wallander, 2008, p. 220). در سند مفهوم سیاست خارجی^۱ نیز بر این موضوع تأکید شده که روسیه به دنبال ایجاد یک نظام اقتصادی سرمایه‌داری مدرن است به نحوی که در نظام اقتصاد بین‌الملل یکی از قطب‌های اقتصاد جهانی باشد. روس‌ها از تجربه فروپاشی شوروی به خوبی آموختند که نوسان‌ها و آشفتگی‌های اقتصادی می‌تواند هم‌سان تهدیدهای نظامی، هستی و بقای یک ملت را دست‌خوش مخاطره کند (Gaddy & Kuchins, 2008, p. 213). شناخت پوتین از این واقعیت او را به این باور رساند که روسیه به قدرتی بزرگ تبدیل نخواهد شد مگر با اقتصادی قدرتمند؛ در واقع، یکی از شگفتی‌های سیاست خارجی پوتین این است که او در عین تأکید بر اولویت‌های امنیتی، مسائل اقتصادی را نیز فراموش نمی‌کند. دولت پوتین برای اصلاح ساختار اقتصادی و بهبود روابط اقتصادی روسیه با جهان خارج رویکرد فعالانه‌ای اتخاذ کرد. او توسعه اقتصادی را نه فقط برای بهبود رفاه مردم روسیه می‌خواهد، بلکه آن را سکوی پرشی برای رسیدن کشور به عظمت گذشته می‌انگارد (Gorodetsky, 2003, p. 34).

دیمیتری ترینین از کارشناسان امور روسیه یادآور شده که امروزه تجارت به مشغله محوری فدراسیون روسیه مبدل شده است و برای سردمداران این دولت برخلاف اسلاف کمونیست‌شان اندیشه‌های ایدئولوژیک در مقایسه با منافع مادی، از اهمیت چندانی برخوردار نیستند. به باور او دل‌نگرانی اصلی مسکو اکنون بیشتر معطوف به نوسان‌های قیمت انرژی است تا به کمیت کلاهک‌های هسته‌ای. ترینین اذعان می‌کند در سایه رهبری پوتین و با پای‌بندی عملی دولت مردان او به این اصل که «ما به سرمایه اعتماد داریم» «دولت روسیه» به صورت یک «شرکت بین‌المللی» درآمده است (Trenin, 2008, pp. 236-237). جایگاه کانونی نوسازی اقتصادی و الزام‌های آن در سیاست خارجی روسیه، سبب شده است تا در دو دهه گذشته دولت مردان روس به‌طور جدی از سیاست رویارویی پرهیزند؛ چراکه درگیر شدن در هرگونه مسابقه تسلیحاتی یا جنگ سرد جدید به گمان آن‌ها جز گرفتار شدن در دام عقب‌ماندگی اقتصادی، صنعتی و تکنولوژیک و نهایتاً کاهش قدرت و جایگاه روسیه، دست‌آورد دیگری نخواهد داشت (نجفی خوشرویی، بی تا، ص ۷۸-۷۷). سخن ایوانف وزیر خارجه پیشین روسیه مبنی بر این که «هر ضربه به اقتصاد آمریکا ضربه‌ای به اقتصاد کل کشورهای دیگر از جمله روسیه است» بازتاب‌دهنده چنین دیدگاهی است (کولایی، نوری، ۱۳۸۹، ص ۲۲۰).

^۱ Концепция Внешней Политики Российской Федерации

۲-۲- راهبرد ابرقدرت انرژی

بدیهی است دست‌یابی به جایگاه قدرت بزرگ و کام‌یابی در نوسازی اقتصادی برای روسیه، زمانی امکان‌پذیر است که منابع مالی مکفی برای تحقق چنین اهدافی در دسترس باشد. پیش‌نیاز و ضرورتی که به‌نظر می‌رسد روسیه به برکت ذخایر سرشار نفت و گاز خود نگرانی چندانی از بابت آن نداشته باشد. در همین راستا، با موشکافی در داده‌های ناظر به روند شکل‌گیری و تحول سیاست خارجی روسیه می‌توان دریافت که از دیدگاه سیاست‌گذاران روسیه به‌ویژه پوتین، تبدیل روسیه به ابرقدرت انرژی یک جهت‌گیری راهبردی است که می‌تواند راه رسیدن به اهداف دیگر را هموار سازد. چنان‌که یکی از پژوهندگان سیاست خارجی روسیه می‌نویسد «انرژی» موضوع منحصربه‌فردی است که مهم‌ترین جایگاه را در سیاست روسیه اشغال نموده و بر روابط خارجی این کشور با تمام همسایگانش مانند اروپا، چین، ایران و دولت‌های بازمانده از شوروی سابق سایه افکنده است (Wallander, ibid, p.221). برخورداری از بیست‌ویک درصد کل ذخایر اثبات‌شده نفت و گاز دنیا، روسیه را در موقعیتی قرار داده که قادر است نقشی محوری در بازار جهانی انرژی ایفا نماید. پوتین در سال ۱۹۹۹ طی سخنانی اهمیت مواد خام به‌عنوان اهرمی کارساز در بازیابی جایگاه قدرت بزرگ روسیه در پهنه بین‌الملل را یادآور شد. این سخنان از راهبرد کلان او برای تبدیل روسیه به ابرقدرت انرژی حکایت داشت (نوری، ۱۳۸۶، ص ۲۷).

راهبرد تبدیل روسیه به ابرقدرت انرژی البته همان‌گونه که در سند منتشره موسوم به «راهبرد انرژی روسیه تا سال ۲۰۳۰»^۱ نیز آمده است از صرف‌سازوکاری برای تولید و فروش نفت و گاز و تأمین منابع مالی، فراتر رفته و خود به ابزاری مؤثر جهت دست‌یابی به موقعیت سیاسی و قدرت چانه‌زنی در معادلات جهانی تبدیل شده است. در سند فوق منابع انرژی مبنایی برای توسعه اقتصادی و سازوکاری برای تنظیم سیاست داخلی و خارجی ارزیابی شده و تصریح گردیده است که نقش روسیه در بازار جهانی انرژی تا حدود زیادی نفوذ ژئوپلیتیک آن در عرصه بین‌الملل را مشخص می‌کند؛ واقعیتی که فریدمن سرمقاله‌نویس روزنامه نیویورک تایمز را نیز بر آن داشت تا تصریح نماید که «هم‌اکنون تأثیر لوله‌های گاز روسیه بر اروپا بیشتر از موشک‌های اس.اس.۲۰ آن است» (نوری، ۱۳۸۶، ص ۳۰). به باور ترین جایگاه محوری انرژی در سیاست خارجی روسیه، این اصل را به‌صورت شعار غیررسمی دولت‌مردان روس در آورده است که «آن‌چه برای گازپروم خوب باشد برای روسیه نیز خوب است» (Trenin, ibid, p.236).

¹ Energy Strategy of Russia For the Period Up to 2030

۲-۳- دست‌یابی به جایگاهی شایسته در فرآیند رقابت جهانی

اهداف دوگانه فوق که به‌منظور ترسیم مؤلفه‌های چشم‌انداز روسی به سیاست جهانی مورد اشاره قرار گرفت عمدتاً افق بلندمدت سیاست خارجی روسیه را بازتاب می‌دهند، در حالی که سیاست‌گذاران روس در تکاپوی آن هستند تا با بهره‌گیری از ظرفیت‌های موجود، جایگاهی شایسته و اثرگذار برای روسیه در معادلات بین‌المللی قدرت فراهم آورند. نخبگان روس مهم‌ترین قابلیت‌های موجود روسیه را در سه واقعیت مبرهن خلاصه می‌کنند؛ واقعیت‌هایی که می‌تواند نقشی تعیین‌کننده در معادلات جهانی قدرت برای آن رقم بزند: الف) برابری نسبی با ایالات متحده از نظر شمار جنگ‌افزارهای هسته‌ای، ب) منابع گسترده انرژی و ج) گستره وسیع سرزمینی به‌عنوان پهناورترین کشور جهان (Brzezinski, Ibid, p.194). پوتین و دولت‌مردانش با اتکای به همین توان‌مندی‌ها و بی‌آن‌که در پی رویارویی با سایر قدرت‌های جهانی باشند تمام توان خود را به‌کار بسته‌اند تا بر چندگانگی قطب‌های قدرت در پهنه سیاست بین‌الملل افزوده و در این میان روسیه را نیز به‌عنوان یکی از این قطب‌ها معرفی کنند. در واقع، نگرش روسیه به ساختار نظام بین‌الملل نگرشی همانند الگوی کنسرت اروپایی سال‌های ۱۸۱۵ تا ۱۹۱۴ است که به موجب آن قدرت‌های بزرگ و از جمله خود روسیه از جایگاه و مسؤولیتی ویژه در نگاهداشت نظم بین‌المللی برخوردار بودند.

در پرتو همین رهیافت «کنسرت‌گونه» است که پوتین در سال ۲۰۰۶ و در سخنرانی سالانه خود در مجمع فدرال، یادآور شد «باید آشکارا بدانیم که مسؤولیت خطیر حفظ ثبات جهانی بر عهده قدرت‌های برتر جهانی خواهد بود، قدرت‌هایی که هم دارای تسلیحات اتمی هستند و هم از اهرم‌های قدرت‌مند نفوذ سیاسی برخوردارند» (قوام، ۱۳۸۷، ص ۲۰). روسیه با پرهیز از درگیر شدن در هرگونه جنگ سرد جدی و برپایه رهیافت عمل‌گرایانه از یک‌سو، هرگاه که ضرورت ایجاب نماید در راستای بازنمایی و تحکیم چهره خود به‌عنوان یک قدرت بزرگ، در مقابل سایر قدرت‌های جهانی به‌ویژه ایالات متحده سرسختانه مقاومت به‌خرج‌داده و از سوی دیگر، هرگاه مصلحت اقتضا کند انعطاف پیشه کرده به تعامل روی می‌آورد. در واقع، روسیه با اتکا به ظرفیت‌هایی چون منابع عظیم انرژی، موقعیت خاص ژئوپلیتیک و توان نظامی و هسته‌ای کوشیده است تا جایگاهش را در سلسله‌مراتب بین‌المللی قدرت بهبود بخشد (نوری، ۱۳۸۷، ص ۸۵۹). علاوه بر آن، روسیه در سایه موقعیت ژئوپلیتیک خود در صدد بوده تا به اقتضای منافعش، نوعی تعامل‌گزینشی با بازیگران گوناگون برقرار نماید. به‌گونه‌ای که روسیه در موقعیت‌های مختلف خود را بازیگری منطقه‌ای، جهانی، یک قدرت بزرگ، یک دولت‌ملت هنجارمند، شریکی فراآتلانتیک و یا یک قدرت یوروآسیایی معرفی می‌کند. در همین پیوند، پوتین و همکارانش در

ملاقات با رهبران کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، بر میراث تاریخی، فرهنگی، جغرافیایی و پیوستگی‌های اقتصادی و امنیتی مشترک تأکید می‌کنند، در گفت‌وگو با مقام‌های اتحادیه اروپا از هویت اروپایی روسیه سخن به میان می‌آورند و در دیدار با رهبران قدرت‌های آسیایی موقعیت روسیه به‌عنوان کشوری یوروآسیایی را یادآور می‌شوند. در حقیقت همان‌گونه که پوتین اذعان داشته است: روسیه نمی‌تواند یک سیاست خارجی غرب‌گرا و یا شرق‌گرا را در پیش گیرد، موقعیت ژئوپلیتیک این کشور به‌گونه‌ای است که منافع آن در سمت‌های مختلف قرار دارد (نوری، ۱۳۸۹، صص ۱۷۷-۱۷۴). این سخن پوتین درباره تأثیر الزامات ژئوپلیتیک روسیه بر جهت‌گیری سیاست خارجی آن، بازتاب‌دهنده نوعی رهیافت عمل‌گرایانه مبتنی بر فرصت‌طلبی راهبردی است که می‌توان از آن به‌مثابه گفتمان مسلط برسازنده الگوی کنش روسیه در جامعه بین‌الملل تعبیر نمود.

برجسته‌ترین نمونه‌های کاربست چنین رهیافتی را می‌توان در تعامل روسیه با ایران ملاحظه کرد. همان‌گونه که پیش از این یادآوری شد نگاه روسیه به روابطش با ایران الهام‌گرفته از چشم‌انداز کلان این دولت به سیاست جهانی است و از آن‌جایی که این روابط در قاموس سیاست خارجی روسیه پیوندی بنیادین با موجودیت و منافع حیاتی این کشور ندارد، بنابراین روابط ایران و روسیه نه در چارچوب هم‌پیمانی استراتژیک، بلکه در سایه عمل‌گرایی مبتنی بر فرصت‌طلبی راهبردی فهم می‌شود. به‌کارگیری نسبتاً گسترده تعابیری چون «برگ برنده، کارت بازی، اهرم فشار، سیاست تاکتیکی» و همانند آن که از سوی پژوهش‌گران برای توصیف رفتار روس‌ها با ایران به‌کار می‌رود به‌خوبی گواه عمل‌گرایی فرصت‌طلبانه روسیه در قبال ایران، به‌ویژه در دوره احمدی‌نژاد، است. عمل‌گرایی روسیه «فرصت‌طلبانه» است؛ چون هر فرصت و موقعیتی را برای برآورده‌سازی منافع ملی خویش مغتنم می‌شمارد و به خدمت می‌گیرد و «راهبردی» است؛ چراکه به دست‌آوردهای این فرصت‌ها نه در کوتاه‌مدت بلکه در بلندمدت و به‌منظور برکشیدن جایگاهش در هرم جهانی قدرت نظر دارد. در مجموع روس‌ها با در نظر گرفتن الزامات و اهداف خود در عرصه بین‌المللی سه دستور کار عمده را در روابط با ایران دنبال کرده‌اند: بازنمایی هویت روسیه در جایگاه یک قدرت بزرگ، بیشینه‌سازی منافع اقتصادی و ارتقاء اثرگذاری ژئوپلیتیک.

۲-۴- بازنمایی هویت روسیه به‌مثابه یک قدرت بزرگ

روسیه در متن روابط خود با ایران توانسته هویتش را در جایگاه یک قدرت بزرگ جهانی بازنمایی کند؛ البته یک قدرت بزرگ مدرن و هنجارمند. دقت در شیوه مواجهه روسیه با پرونده هسته‌ای ایران مثال بارزی است که از تکاپوی رهبران این دولت در به‌کارگیری ایران برای بازنمایی هویت روسیه در جایگاه یک قدرت بزرگ مدرن و هنجارمند پرده برمی‌دارد. روسیه با وجود مخالفت شدید ایالات متحده و غرب

با برنامه‌هسته‌ای ایران، از یک‌سو، با استمرار همکاری‌های هسته‌ای با ایران و تأکید بر اتمام نیروگاه بوشهر و اعلام آمادگی برای ساخت نیروگاه‌های جدید و نیز نقش‌آفرینی در گفت‌وگوهای هسته‌ای با ایران در قالب ۵+۱ می‌کوشد تا ضمن کسب منافع مادی، نقش خود به‌عنوان یک قدرت بزرگ جهانی و مستقل را برجسته نماید. از سوی دیگر، با یادآوری این نکته که همکاری‌هایش با ایران تحت کنترل و بازررسی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بوده و در چارچوب موازین بین‌المللی صورت می‌پذیرد، بر آن است تا سیمای هنجارمند خود را نمایان سازد (کولایی، ۱۳۸۵، صص ۸۲-۸۱). هم‌نوایی با نگرانی‌های آمریکا و غرب نسبت به تهدیدات ناشی از قدرت اتمی ایران، تأخیرهای پیاپی در راه‌اندازی نیروگاه بوشهر، دادن رأی موافق به قطعنامه‌های تحریمی شورای امنیت علیه ایران و هم‌گامی در اجرای تحریم‌ها از جمله نشانه‌هایی هستند که روسیه به واسطه آن‌ها درصدد است تا مسؤولیت‌پذیری بین‌المللی خود را گوش‌زد نماید (مجتهدزاده و رشیدی‌نژاد، ۱۳۹۰، ص ۴).

۲-۵- پیشینه‌سازی منافع اقتصادی

دومین دستور کاری که زمام‌داران روس در روابط دوجانبه با ایران، پیگیری نموده‌اند کوشش برای به‌حداکثر رساندن منافع و عواید اقتصادی بوده است. تلاش روسیه به‌منظور پیشینه‌سازی منافع اقتصادی در تعامل با ایران دو جنبه‌ی ایجابی و سلبی داشته است. از یک‌سو، روسیه با توسعه حضورش در بازار صنعت هسته‌ای ایران و فروش تسلیحات به این کشور دست‌آوردهای اقتصادی از روابط دوجانبه را به‌حداکثر رسانده است (دیلمی معز، ۱۳۸۹، صص ۹۳-۹۲)؛ در سوی دیگر، سیاست‌گذاران روس در عمل و به‌گونه‌ای سلبی، با نادیده‌انگاشتن منافع ایران در موضوع تعیین رژیم حقوقی خزر و کارشکنی در توسعه همکاری‌های ایران و دولت‌های حاشیه‌خزر در زمینه سرمایه‌گذاری و استخراج ذخایر نفت و گاز و انتقال و صادرات این ذخایر به بازارهای بین‌المللی، در راستای پیشینه‌سازی منافع اقتصادی حاصل از روابط دوجانبه کوشیده‌اند. روسیه نه تنها با فروش قابل توجه تسلیحات به ایران (عابدی، ۱۳۸۸، صص ۱۲۷) و مشارکت در برنامه هسته‌ای ایران سودهای سرشاری به‌دست آورده، بلکه با کارشکنی در انتقال نفت و گاز این حوزه به بازارهای جهانی از مسیر ایران، جمهوری اسلامی را از فرصت‌های زیادی محروم ساخته است (Brzezinski, Ibid, p.196).

۲-۶- ارتقاء اثرگذاری ژئوپلیتیک

سومین مؤلفه درخور توجه چشم‌انداز روسی به روابط ایران و روسیه بیان‌گر نگاه سیاست‌گذاران روس به این روابط، به‌عنوان یک برگ برنده در مقابل دیگر قدرت‌های جهانی به‌ویژه ایالات متحده و به‌کارگیری آن برای تعدیل نفوذ رقبا و دریافت امتیاز از آن‌ها است (جعفری

ومیرجلالی، ۱۳۸۹، ص ۲۸). در واقع، یکی از دستور کارهای اصلی روسیه در روابطش با ایران بهره‌گیری از این روابط برای تعدیل نفوذ آمریکا و رویارویی با یک‌جانبه‌گرایی آن بوده است (عابدی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۵). به باور دولت‌مردان روسیه ایران در مذاکره و چانه‌زنی با آمریکا ظرفیت‌های زیادی دارد که باید از آن بهره‌گرفت (کولایی، ۱۳۸۵، ص ۸۲).

۳- بازتاب چشم‌انداز روسی در حوزه‌های موضوعی روابط دوجانبه ایران و روسیه

چارچوب مفهومی که در بخش پیشین پژوهش و به پشتوانه داده‌ها و استنباط‌های ناظر به اسناد منتشره و گفتار و کردار دولت‌مردان روسیه زیر عنوان چشم‌انداز روسی به روابط ایران و روسیه مفصل‌بندی شد در واقع، منظومه‌ای معنایی است که سیاست روسیه در قبال ایران در دوره احمدی‌نژاد را هویدا می‌سازد. در همین راستا، در مباحث پیش‌رو کوشش خواهد شد تا با اتکا به داده‌ها و شواهد تاریخی، بازتاب چشم‌انداز روسی به روابط ایران و روسیه را در حوزه‌های موضوعی گوناگون این روابط، مورد ارزیابی قرار دهیم.

۳-۱- همکاری‌های هسته‌ای روسیه و ایران

در بین همه کشورهای جهان نقش روسیه در برنامه هسته‌ای ایران پررنگ‌تر است. این کشور ساخت نخستین نیروگاه هسته‌ای ایران را بر عهده داشته، یکی از پنج قدرت هسته‌ای به رسمیت شناخته شده جهان و یکی از پنج کشور دارنده حق وتو در شورای امنیت سازمان ملل متحد است. در ۲۰۰۳ که مسأله اتمی ایران در شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی مطرح شد روسیه در ابتدا تأکید داشت این موضوع باید از کانال دیپلماسی حل و فصل شود. مسکو با ارائه پیشنهاد غنی‌سازی اورانیوم برای ایران در خاک خود و مخالفت اولیه با اعمال تحریم‌های بین‌المللی تلاش نمود موضعی میانه بین غرب و ایران اتخاذ کند. سرانجام روسیه بر اساس منافع ملی خود و فشار ایالات متحده و برخی موضع‌گیری‌های دولت ایران، با ارجاع پرونده فعالیت‌های هسته‌ای ایران از شورای حکام به شورای امنیت موافقت کرده و به تمام قطعنامه‌های شورای امنیت علیه ایران رأی مثبت داد. به باور برخی تحلیل‌گران، سیاست روسیه در قبال برنامه هسته‌ای ایران متأثر از سه عامل بوده است: تردید نسبت به اهداف ایران، تلاش برای تأمین منافع اقتصادی خود و تلاش برای مشارکت در مدیریت بحران (کرمی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۳). با این همه، بررسی عملکرد روسیه در پرونده فعالیت‌های هسته‌ای ایران بدون در نظر گرفتن مناسبات روسیه و ایالات متحده ابتر خواهد بود. بنابراین هم‌زمان به رابطه مسکو - واشنگتن و تأثیر آن بر عملکرد روسیه در قبال پرونده هسته‌ای ایران می‌پردازیم.

۳-۱- تأثیر آمریکا بر رویکرد روسیه در پرونده اتمی ایران

در روابط دو جانبه تهران - مسکو بازیگر سومی وجود دارد و آن ایالات متحده است. آمریکا همواره از تعامل دو کشور در زمینه انرژی هسته‌ای و همکاری‌های فنی - نظامی ابراز نگرانی کرده است. علاوه بر آن، فشار لابی قدرتمند طرفدار غرب در مسکو برای کاهش همکاری با تهران، در این حوزه‌ها سایه افکننده است (Дунаева, 2012, p. 72).

بسیاری از تحلیل‌گران معتقدند روسیه کنونی با توجه به مقدمات و محذوراتش و بر اساس رویکرد عمل‌گرایانه خود ناچار است تنها بر مهم‌ترین و قابل‌وصول‌ترین اهداف تمرکز کند که در این بین حفاظت از منافع روسیه در جمهوری‌های شوروی سابق و ادامه گفت‌وگو و تعامل با واشنگتن در اولویت قرار دارد (kozhanov, 2012, p. 5). بر اساس برنامه چشم‌انداز سیاست خارجی روسیه «مسکو علاقه‌مند است از ساختارهای موجود برای تعامل با ایالات متحده به صورت مؤثری استفاده کند. در این میان گفت‌وگوی مداوم درباره موضوع‌های سیاست خارجی، مسائل امنیتی و ثبات استراتژیک می‌تواند فرصت لازم را برای یافتن راه‌حل‌های قابل‌پذیرش دو طرف، فراهم کند. روسیه همچنین امیدوار است در چارچوب اصول و هنجارهای بین‌المللی به ویژه منشور ملل متحد با آمریکا همکاری کند. مسکو معتقد است تحوّل در روابط دو جانبه و ایجاد یک مشارکت استراتژیک میان روسیه و ایالات متحده و غلبه بر موانع برجمانده از دوران جنگ سرد و تمرکز بر تهدیدات نوین ضروری است (Концепция внешней, 2008). اما در این سند، که راهنمای سیاست خارجی روسیه است، ایران جایگاه مهمی ندارد. در واقع ایران در اولویت سیاست خارجی روسیه پس از کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، اتحادیه اروپا، آمریکا، قدرت‌های نوظهور مانند چین و هند، همسایگانی مانند ژاپن و ترکیه و صرفاً قبل از کشورهای آفریقایی قرار گرفته است (Ibid, 2008).

اما روابط روسیه با غرب در سال‌های نخست دولت پوتین به دلیل تلاش ناتو برای گسترش نفوذ در حیط خلوت روسیه رو به تیرگی گذاشته بود. دستور پوتین برای لغو توافق‌نامه «گور - چرنومیردین» و دیدار خاتمی از مسکو، سفر پریهاوی پوتین به کوبا و تلاش برای ایجاد یک ائتلاف ضد آمریکایی با چین ناشی از همین مسأله بود (Piontkovsky, 2006). اما مناسبات خوب تهران - مسکو با وقوع حوادث یازده سپتامبر و پس از آن با مطرح‌شدن برنامه هسته‌ای ایران به سردی گرائید. پس از بزرگ‌ترین عملیات تروریستی جهان پوتین تصمیم گرفت با ایالات متحده همکاری نزدیکی داشته و حتی اجازه داد نیروهای نظامی آمریکا برای جنگ در افغانستان در آسیای مرکزی مستقر شوند؛ اقداماتی که قطعاً برای دولت ایران خوشایند نبود (Freedman, 2006, p. 15). اما روسیه بر اساس اولویت‌های مندرج در استراتژی سیاست خارجی خود و علی‌رغم نارضایتی از واشنگتن، حادثه یازده سپتامبر را فرصتی برای برقراری پیوند

نزدیک‌تر با ابرقدرت جهان و کاهش فشار بر روسیه در برخورد با جدایی‌طلبان چچن ارزیابی می‌کرد (Kozhanov, Ibid, p. 6). همکاری مؤثر و مثبت پوتین در جریان مبارزه با تروریسم موجب شد در جریان اجلاس گروه هفت کشور صنعتی در کانادا در ژوئن ۲۰۰۲، روسیه به عضویت کامل این گروه درآید و از یک کمک ۲۰ میلیارد دلاری برای از رده خارج کردن سلاح‌های کشتار جمعی در جمهوری‌های شوروی سابق بهره‌مند گردد (شوری، ۱۳۸۸، صص ۱۶۳-۱۶۴). پذیرش روسیه از جانب غرب به‌عنوان یک متحد در مبارزه با تروریسم، اعتبار پوتین در داخل و خارج کشور را افزایش داد و به خواست روس‌ها یعنی پذیرش به‌عنوان یک قدرت جهانی کمک نمود (Tsygankov, 2007, p.380).

سال‌های ۲۰۰۳-۲۰۰۴ دوره انفعال مسکو در برابر غرب است و روسیه ناچار شد در مقابل گسترش ناتو به شرق و حضور در مجاورت مرزهایش و نیز برنامه بوش برای استقرار سپر دفاع موشکی در اروپای شرقی تدبیری بیندیشد. در ۲۰۰۴ سه کشور حوزه بالتیک، استونی، لتونی و لیتوانی با حمایت آمریکا به عضویت ناتو درآمدند (Piontkovsky, 2006). همچنین گرجستان و اوکراین که برای رهایی از سلطه سیاسی کرملین تلاش می‌کردند دست‌خوش تغییرات سیاسی و روی کار آمدن دولت‌های طرفدار غرب شدند. رهبران واقع‌بین کرملین که می‌دانستند قادر به رویارویی مستقیم با ایالات متحده نیستند، به دنبال راه کارهای جایگزین رفتند. یکی از راه‌های کم‌هزینه روسیه تقویت همکاری‌ها با کشورهای مخالف غرب بود. این سیاست که نئورئالیست‌ها از آن به‌عنوان «موازنه نرم» یاد می‌کنند بخشی از سیاست خارجی عمل‌گرای پوتین است که اگرچه مؤثرتر از «موازنه سخت» نیست، اما ابزاری ارزان‌تر و آسان‌تر برای تقویت دوستان روسیه و مقابله با یک‌جانبه‌گرایی آمریکا بوده است (Tabarani, 2008, p.320).

بنابراین عدم همراهی کامل روسیه با قدرت‌های غربی علیه فعالیت‌های هسته‌ای ایران در سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۶ ناشی از چالش‌های روسیه با غرب بود. در این سال‌ها که روسیه تحت فشار ناتو برای خیمه‌زدن در مجاورت مرزهایش قرار داشت، رهبران مسکو نه تنها با پیشنهاد اعمال تحریم‌های شدید ضد ایران مخالفت می‌ورزند بلکه از ایران برای عضو شدن در پیمان همکاری شانگهای دعوت می‌کنند (Sokov, 2010, p.126). جدال دیگر روسیه و ایالات متحده آمریکا بر سر استقرار سیستم دفاع ضد موشکی در لهستان و چک بود. روس‌ها این اقدام را طرحی از سوی غرب برای مهار روسیه قلمداد کرده و در مقابل آمریکا هدف از ایجاد این سیستم را، مقابله با تهدیدات موشکی ایران عنوان می‌کرد (Russia / Eurasia, 2007).

در این اوضاع، مسکو از روی کارآمدن احمدی‌نژاد به‌عنوان رئیس‌جمهور ایران در ۲۰۰۵ استقبال نمود و او را یک متحد سرسخت در مقابل آمریکا به حساب آورد. اما پوتین به‌زودی متوجه شد با مواضع افراطی احمدی‌نژاد بر ضد غرب و اسرائیل چندان نمی‌توان به همکاری نزدیک مسکو - تهران امیدوار باشد (Katz, 2012, p. 56). در همین سال وزیر خارجه آمریکا در ملاقات با پوتین خواستار همراهی روسیه برای ارجاع پرونده هسته‌ای ایران از شورای حکام به شورای امنیت در ماه نوامبر شد. مسکو بر عدم ضرورت چنین اقدامی تأکید کرد و با هدف رفع بحران، پیشنهاد انجام غنی‌سازی اورانیوم برای ایران در خاک خود را مطرح ساخت. اما موضع تهران انجام غنی‌سازی در داخل بود (Katz, 2006, p. 127). در صورت موافقت تهران با پیشنهاد غنی‌سازی در روسیه این راه‌حل یک موفقیت برای مسکو محسوب می‌شد و نقش کلیدی روسیه در موضوع منع گسترش را برجسته می‌ساخت. همچنین به منافع ژئواستراتژیک روسیه به‌عنوان میزبان یک بانک جهانی غنی‌سازی اورانیوم کمک می‌کرد (El-Khawas, 2011, p. 104). سرانجام با مخالفت تهران، روسیه در ژانویه ۲۰۰۶ با انتقال پرونده هسته‌ای ایران از شورای حکام به شورای امنیت موافقت کرد (Katz, Ibid, p. 128) و در شورای امنیت به همه قطعنامه‌های صادره علیه ایران (1696, 1737, 1835, 1803, 1747) رأی مثبت داد و یک مبنای حقوقی برای اعمال فشارهای چندجانبه و یک‌جانبه بر ایران پدید آمد (kozhanov, Ibid, p. 7).

در ۲۰۰۹ روسیه در قالب گروه ۵+۱ در گفت‌وگوهای هسته‌ای با ایران مشارکت داشت و پیشنهاد نمود ایران اورانیوم با غنای پایین خود را به روسیه ارسال و سپس با همکاری فرانسه اورانیوم غنی‌شده با درصد بالاتر برای مصرف در رآکتور اتمی خود دریافت کند. این پیشنهاد نیز توسط دولت ایران رد شد (Omelicheva, 2012, p. 340). تأخیر روسیه در راه‌اندازی نیروگاه بوشهر و عدم تحویل سیستم دفاع موشکی S-۳۰۰ از دلایلی بود که توسط رسانه‌های ایرانی در عدم اعتماد به مسکو برای تحویل ذخایر اورانیوم عنوان شد (Katz, 2010, p. 66). در ۸ آوریل ۲۰۰۹ پس از ملاقات مدودف و اوباما، رئیس‌جمهور روسیه اعلام کرد که «متأسفانه تهران به پیشنهادات سازنده ما پاسخ مثبت نداده است و ما نمی‌توانیم چشم‌مان را بر عملکرد تهران ببندیم» (Harvey & Sabatini, 2010). در نوامبر ۲۰۰۹ و پس از افشای تأسیسات غنی‌سازی فردو قطعنامه‌ای در شورای حکام با حمایت روسیه و چین در نكوهش ایران تصویب و تهران به همکاری با گروه ۵+۱ فراخوانده شد (Katz, 2010, p. 67). در واقع، افشای دومین سایت غنی‌سازی اورانیوم در ایران و غنی‌سازی ۲۰ درصدی آن چنان برای دولت روسیه غیرمترقبه بود که مسکو از وجود تأسیسات فردو بدون اطلاع آژانس ابراز نگرانی کرد و مدودف از ایران خواست حداکثر همکاری

با آژانس را داشته باشد. متعاقب آن روسیه اعلام کرد آماده‌سازی نیروگاه بوشهر^۱ تا سال آینده میلادی امکان‌پذیر نیست (عابدی، ۲۰۰۹).

از سوی دیگر اوپاما طرح بوش برای استقرار سیستم دفاع ضد موشکی در اروپا را به‌حالت تعلیق درآورد. همچنین اوپاما پیمان جدید کنترل تسلیحات اتمی موسوم به استارت جدید را با هدف کاهش زرادخانه هسته‌ای دو کشور امضاء نمود و همکاری هسته‌ای با مسکو را که دولت بوش در واکنش به حمله روسیه به گرجستان به تعلیق درآورده بود، دوباره از سرگرفت (Pirchner, 2011, p.74). با بهبود مناسبات دو قدرت به تدریج مواضع دولت روسیه در خصوص برنامه هسته‌ای ایران تندتر شد. در فوریه ۲۰۱۰ پاتروشیف^۲ دبیر شورای امنیت روسیه اظهار داشت «روسیه نیز مانند دیگر قدرت‌های جهانی با دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای مخالف است. اگر اعضای کلوب هسته‌ای افزایش یابد، امنیت جهانی با تهدید جدی مواجه خواهد شد» (Harvey&Sabatini, 2010). در سپتامبر ۲۰۱۰ مدودف با استناد به قطعنامه‌های شورای امنیت اعلام کرد سیستم موشکی S-300 را به تهران تحویل نخواهد داد. البته طرف ایرانی دلیل این اقدام را فشارهای آمریکا و اسرائیل بر مسکو می‌دانست (Katz, 2012, p.60). بنابراین نوسان در روابط تهران - مسکو وابسته به ملاحظات قدرت میان روسیه و ایالات متحده بود. به‌طوری که پس از روی کار آمدن دولت اوپاما در آمریکا و بهبود روابط با روسیه شاهد سردی روابط روسیه با ایران و تغییر لحن مقامات روسی در مسئله اتمی ایران هستیم (kozhanov, Ibid:7). اما از اوایل ۲۰۱۱ جهت‌گیری مسکو در سیاست خارجی دوباره به سمت ایران چرخید. رئیس‌جمهور روسیه در یک تغییر موضع اعلام کرد هیچ دلیلی برای اثبات نظامی بودن برنامه هسته‌ای ایران وجود ندارد. دو عامل موجب فاصله گرفتن مسکو از واشنگتن شد. نخست، مخالفت کنگره با معاهده کاهش سلاح‌های استراتژیک^۳؛ نمایندگان جمهوری خواه در مجلس سنای آمریکا به دلیل بی‌اعتمادی به روسیه از تصویب آن خودداری نمودند. روسیه سلاح‌های اتمی خود را نوسازی نکرده و ورود به یک رقابت در حوزه سلاح‌های استراتژیک از نظر اقتصادی امر دشواری بود. عامل دوم، وقوع انقلاب‌های مردمی در خاورمیانه و شمال آفریقا بود (Katz, 2012, p.61).

نهایتاً این نیروگاه که در طول دهه گذشته به‌خاطر تأخیرهای مکرر پیمانکار روس در راه‌اندازی آن موجب تنش در روابط دوجانبه بود، در سپتامبر ۲۰۱۱ به بهره‌برداری آزمایشی رسید.

^۲ Nikolai Patrushev

^۳ New Start

دولت روسیه روابط خوبی با حسنی مبارک در مصر داشت و متحد نزدیک قذافی بود. علاوه بر آن بحران سوریه نیز به نزدیک شدن سیاست‌های منطقه‌ایت هران و مسکو کمک کرد. از آن پس روسیه با تصویب قطعنامه‌های شدیدتر بر ضد تهران مخالفت نمود و گروه ۵+۱ منتظر انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۳۹۲ در ایران ماند. در مجموع، مواضع روسیه در قبال پرونده اتمی ایران تا حدود زیادی تحت تأثیر روابط روسیه با کشورهای غربی به خصوص ایالات متحده قرار داشت. برای رهبری روسیه دوستی با کشورهای مخالف ایالات متحده یک گزینه موقت است. با توجه به گسترده‌گی روابط مسکو-غرب، سیاست خارجی عمل‌گرایانه روسیه اجازه یک اتحاد پایدار با کشورهای درگیر با غرب را نمی‌دهد. به همین سبب، دیپلماسی روسیه در مسأله هسته‌ای ایران چندوجهی بود. روسیه اگرچه ایران را مانعی در برابر نفوذ بیشتر آمریکا در خاورمیانه و آسیای مرکزی قلمداد می‌کند، اما هرگز مایل نبوده است شاهد ظهور یک ایران دارای چرخه تولید سوخت هسته‌ای و قادر به تولید سلاح اتمی باشد (Harvey & Sabatini, 2010). در صورت دستیابی ایران به چنین توانی، نفوذ روسیه در مناطق آسیای مرکزی و خاورمیانه آسیب دیده و همکاری ایران با روسیه در مسائل جهانی کاهش می‌یابد. بنابراین روسیه بر اساس منافع خود تنها با به تعویق زمان تصویب چند قطعنامه شورای امنیت علیه ایران و تعدیل مفادی که به منافع اقتصادی در ایران لطمه می‌زد، بسنده نمود (Katz, 2012, p.56).

۳-۲- همکاری در حوزه دریای خزر و قفقاز

از زمان فروپاشی شوروی، ماهیت روابط ایران و روسیه، بر پیوندهای ایران با آسیای میانه و قفقاز اثرگذار بوده است. روسیه این مناطق را بخشی از خارج نزدیک خود می‌داند و نسبت به هرگونه حضور خارجی در آن‌ها حساسیت بالایی دارد. البته روسیه به دلیل منافع و نگرانی‌های امنیتی مشترک حساسیت کمتری نسبت به حضور ایران در این منطقه در مقایسه با سایر دولت‌ها مانند چین، آمریکا و ترکیه داشته است. اما حضور ایران در این مناطق در دوران ریاست‌جمهوری احمدی‌نژاد مانند دیگر حوزه‌ها تحت الشعاع پرونده فعالیت‌های هسته‌ای ایران قرار داشت. ایران که در دوره احمدی‌نژاد امیدوار به حمایت روسیه از فعالیت‌های اتمی‌اش در مجامع بین‌المللی بود، در نزاع روسیه-گرجستان بر سر مناطق اوستیای جنوبی و آبخازیا جانب مسکو را گرفت. رئیس‌جمهور ایران در حاشیه هشتمین اجلاس سران عضو سازمان همکاری‌های شانگهای از دخالت قدرت‌های خارج از منطقه در بحران گرجستان انتقاد کرد و گفت بعضی قدرت‌های غربی از طریق تحریک بعضی دولت‌ها و دعوت آنان برای پیوستن به پیمان‌های نظامی، هم‌گرایی موجود در منطقه را خدشه‌دار ساخته و بین همسایگان تشنج ایجاد می‌کنند (ایسنا، ۸ شهریور ۱۳۸۷). علاوه بر آن، در موضوع رژیم حقوقی دریای خزر و تعیین سهم کشورهای ساحلی از منابع بستر و کف

دریا، تهران عملاً اقدامی در برابر یک‌جانبه‌گرایی روسیه و توافق‌های دوجانبه مسکو با دیگر کشورهای ساحلی انجام نداد.

با وجود این، دریای خزر یکی از حوزه‌های اختلاف‌زا بین تهران و مسکو است و ایران معتقد است روسیه در تعامل خود با دیگر کشورهای حاشیه خزر به منافع و نگرانی‌های ایران توجهی نداشته است. در سال‌های گذشته روسیه توافق‌نامه‌هایی با آذربایجان و قزاقستان امضا کرده و سه کشور مرزهای دریایی خود را تعیین نمودند. طبق فرمول آن‌ها، سهم ایران از منابع خزر تنها ۱۳ درصد است و این با خواست ایران که خواهان تقسیم مساوی منابع خزر و اختصاص سهم ۲۰ درصدی به ایران است، فاصله دارد (Katz, 2002, p. 72). در اکتبر ۲۰۰۷ رئیس‌جمهور روسیه در تهران و در کنفرانس کشورهای ساحلی دریای خزر درباره آینده رژیم حقوقی خزر اظهار داشت ما برای بهره‌برداری از منابع طبیعی این دریا نباید منتظر تعیین یک قرارداد حقوقی جامع باشیم، بلکه با مذاکرات دیپلماتیک می‌توانیم فعالیت‌مان را ادامه دهیم (Asisian, 2013). بنابراین منافع تهران در حوزه خزر به دلیل عدم همکاری روسیه دچار یک پس‌رفت شد. موقعیت جغرافیایی ممتاز ایران یک امتیاز بزرگ است، اما عدم توانایی تهران در جلب همکاری روسیه، به منافع و جایگاه ایران در منطقه آسیب زده است. هم‌زمان روسیه تصمیم گرفت با دیگر کشورهای ساحلی وارد معامله شود و ایران چاره‌ای ندارد جز آن‌که منافع خود را به تنهایی پیگیری نماید (Ibid).

علاوه بر آن، شرایط بین‌المللی ایران در سال‌های اخیر برای فعالیت‌بخشیدن به توانایی‌های تهران در تولید و انتقال انرژی از منطقه مساعد نبود. دولت آمریکا همه تلاش‌های ایران برای انتقال نفت و گاز خزر از طریق خاک خود به بازارهای اروپایی را عقیم گذاشت و این فرصتی برای روسیه فراهم نمود تا با فراغ بال در کنار کسب درآمدهای هنگفت از ترانزیت انرژی منطقه از خاک خود، نفوذ سیاسی بر صادرکنندگان و مصرف‌کنندگان انرژی را نیز افزایش دهد (Katz, 2010, pp. 63-64). حتی در سال ۲۰۰۷ مسکو با اعمال فشار بر دولت و خرید سهام شرکت گاز ارمنستان از احداث یک خط لوله انتقال گاز ایران از مسیر ارمنستان به گرجستان و دریای سیاه جلوگیری کرد (اسلامی، ۱۳۹۱، ص ۱۹۹). اما در صورت کاهش تنش بین ایران و غرب و با توجه به تمایل دولت‌های اروپایی به تنوع‌بخشی در منابع تأمین انرژی خود، باید شاهد تحولاتی در زمینه انتقال انرژی از منطقه و واکنش‌های روسیه باشیم (کولایی و واله‌مرادی، ۱۳۹۰، ص ۴۲)؛ زیرا رؤیای روسیه که همان بلعیدن منابع دریای خزر بدون ایران و غرب است با خطر مواجه خواهد شد. آن‌چه مسلم است روسیه در خزر ایران را به‌عنوان یک رقیب و نه متحد می‌نگرد و

تلاش کرده است با محدود کردن نفوذ ایران، منافع استراتژیکش را از طریق مذاکرات دوجانبه با دیگر کشورهای ساحلی و در غیاب ایران تأمین کند.

۳-۳- همکاری‌های اقتصادی و تجاری

در سال ۲۰۰۷ و با سفر پوتین به تهران به‌نظر می‌رسید شرایط برای تقویت همکاری‌های اقتصادی دوجانبه فراهم شده است. برای روسیه روابط با تهران علاوه بر جذابیت‌های اقتصادی، بیان‌گر استقلال مسکو در سیاست خارجی و ایستادگی مقابل فشارهای آمریکاست. منافع حاصل از تجارت با ایران ولو اندک، به اهداف اساسی اقتصادی مسکو مانند نوسازی مجتمع‌های صنعتی و نظامی و ادغام در بازار جهانی کمک کرده است. علاوه بر آن، تجارت اسلحه و همکاری‌های اتمی با ایران در خدمت منافع الیت نظامی و اقتصادی روسیه بوده است (Committeon International Relations, 2003). اطلاعات مربوط به تعاملات نظامی دو کشور محرمانه است، اما همکاری دو کشور در حوزه تکنولوژی فضایی و موشک‌های بالستیک از ۱۹۹۲ آغاز و در ۲۰۰۰-۲۰۰۱ با روی کار آمدن پوتین وارد مرحله جدی‌تری شد و تعداد زیادی از متخصصان روس در این حوزه‌ها در ایران فعالیت دارند (Nemets&Kurtz 2009, pp.95-96). در زمینه همکاری‌های غیر نظامی نیز شرکت‌های روسی خواستار حضور فعال در بخش نفت و گاز و پتروشیمی ایران بودند. براساس توافق‌نامه ۲۰۰۷ مقرر گردید شرکت روسی گازپروم در مبادله گاز میان ایران و ترکمنستان و در توسعه میدان گازی پارس جنوبی ایران و نیز در ساخت خط لوله نکا-جاسک برای انتقال انرژی از دریای خزر به دریای عمان و ایجاد یک پالایشگاه نفت در استان گلستان همکاری و مشارکت داشته باشد (kozhanov, Ibid:21). البته اجرای این توافق‌نامه در سال‌های اخیر با موانعی مواجه شد. تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران در کاهش تعاملات اقتصادی-تجاری بی‌تأثیر نبوده است و شرکت‌های روسی جانب احتیاط را رعایت کرده‌اند. بنابراین، علی‌رغم روندهای مثبت به‌ویژه در حوزه روابط سیاسی، مناسبات اقتصادی دو کشور همچنان در پایین‌ترین سطح ممکن قرار دارد.

در حوزه تجارت بر اساس آمار وزارت توسعه اقتصادی روسیه در سال ۲۰۱۰، ایران در بین کشورهای واردکننده کالا از روسیه و صادرکننده کالا به آن کشور، به ترتیب در مقام ۲۶ و ۶۱ قرار داشته است. در سال ۲۰۱۰ حجم تجارت بین دو کشور جمعاً ۳.۶۵ میلیارد دلار بود. در مقایسه، تجارت میان ترکیه و روسیه حدود ۲۵ الی ۲۶ میلیارد دلار بود، ضمن آن‌که در همین سال حجم سرمایه‌گذاری روسیه در ترکیه بیش از ده برابر ایران گزارش شد؛ یعنی ۳۲۳ میلیون دلار، در برابر سرمایه‌گذاری ۲۷.۳ میلیون دلاری روسیه در ایران. در ۲۰۱۱ ایران در میان شرکای تجاری روسیه در ردیف بیست‌ونهم قرار داشت و این روند همچنان رو به نزول است. در ۲۰۱۲ حجم مبادلات تجاری دو کشور به ۲.۳۳ میلیارد دلار رسید که نسبت

به ۲۰۱۱ حدود ۳۸ درصد کاهش نشان می‌دهد (См Торговые отношения, 2013). در مجموع، هر چند تجارت با ایران برای برخی بخش‌های غیر دولتی و نخبگان سیاسی-اقتصادی پرنفوذ روسیه واجد اهمیت است و برای مثال ایران در سال ۲۰۰۷ سفارش خرید ۵ فروند هواپیمای مسافربری به روسیه ارائه داد (که نخستین سفارش از جانب یک دولت خارجی برای خرید هواپیمای غیر نظامی تولید روسیه بود)، اما برخلاف تصور رایج، ملاحظات اقتصادی در رویکرد روسیه در قبال ایران شاخص تعیین‌کننده‌ای نیست. زیان مالی روسیه به واسطه از دست دادن بازار ایران تأثیر اندکی بر اقتصاد آن کشور برجا خواهد گذاشت (Harvey & Sabatini, 2010). هدف روسیه کسب قدرت در عرصه جهانی و پیشرفت اقتصادی و نوسازی صنایع و ادغام در تجارت جهانی است. بدین منظور روسیه در سال‌های گذشته به دنبال همکاری‌های اقتصادی با قدرت‌های صنعتی به ویژه ایالات متحده بوده و در راستای اصول حاکم بر اقتصاد جهانی که توسط دول غربی تعریف شده، حرکت کرده است. هم‌زمان، روسیه به روابط تجاری با اقتصادهای منزوی مانند ایران ادامه می‌دهد؛ زیرا بازار مناسبی برای کالاهایی است که روسیه قادر نیست در بازارهای بین‌المللی به فروش برساند.

نتیجه‌گیری

واکاوی داده‌های ناظر به رخدادهای روابط ایران و روسیه در دوره زمام‌داری احمدی‌نژاد و تأمل در اسناد و مکتوبات این نوشتار، فراهم‌آورنده این استنباط اساسی است که اصولاً چنین روابطی را نمی‌توان آن‌گونه که «سیاست نگاه به شرق» احمدی‌نژاد مد نظر داشت نمونه‌ای از مناسبات استراتژیک پایدار میان دو دولت هم‌پیمان به شمار آورد. پاره‌ای از مهم‌ترین دلایل تأییدکننده استنباط پیش‌گفته را در مقام بیان دست‌آوردهای پژوهش می‌توان به شرح زیر برشمرد:

۱- با در نظر داشتن منطق بنیادی سیاست بین‌الملل اساساً شکل‌گیری و استمرار روابط استراتژیک میان دو دولت هنگامی امکان‌پذیر خواهد بود که سمت‌گیری سیاست خارجی دو کشور در قلمرو «اهداف و منافع حیاتی» هم‌سو، هم‌راستا بوده باشد؛ اهداف معطوف به موجودیت و صیانت ذات دولت که «ولفرز» از آن‌ها به عنوان «اهداف تملکی» یاد می‌کند. به نظر می‌رسد که این شرط در خصوص روابط ایران روسیه کاملاً مفقود بوده و دست‌کم نمی‌توان گواه درخور توجهی در تأیید آن اقامه نمود. در مقابل، شواهد تجربی فراوانی در پهنه انگاره‌ها و کردارهای گوناگون مانند شیوه نگرش به نظام بین‌الملل، سیاست‌های

منطقه‌ای در آسیای مرکزی و قفقاز، سیاست انرژی، رژیم حقوقی دریای خزر و برنامه هسته‌ای ایران می‌توان فراهم آورد که جملگی از اختلافات مهم طرفین در قلمرو اهداف و منافع حیاتی پرده بر می‌دارند.

۲- انگاشت راهبردی بودن روابط دو دولت اصولاً زمانی باورپذیر خواهد بود که هر دو دولت چنین برداشتی از مناسبات فیما بین داشته و در راستای تبلور آن اقدام نمایند. این در حالی است که چه در اسناد و متون رسمی منتشره توسط دستگاه سیاست‌گذاری خارجی روسیه - مانند نسخه‌های پیاپی سند موسوم به مفهوم سیاست خارجی روسیه - و همچنین در گفتار و کردار رهبران و مقامات روس هیچ‌گاه تعبیر استراتژیک برای توصیف روابط دو جانبه روسیه و ایران به کار نرفته است. فراتر از آن در هیچ‌کدام از اسناد و رهنامه‌های انتشار یافته از سوی نهادهای دست‌اندرکار سیاست‌گذاری خارجی روسیه، روابط دو دولت در چارچوب اولویت‌های تراز اول و دارای اهمیت راهبردی به‌شمار نیامده است.

۳- در ساحت عمل نیز شواهد عملی به‌روشنی بیان‌گر آن است که منحنی روابط ایران و روسیه در دوره احمدی‌نژاد به‌رغم آن که پاره‌ای منافع و مقاصد سیاست خارجی ایران را نیز برآورده است، اما در مجموع بیشتر در راستای اولویت‌ها و الزام‌های چشم‌انداز روسی بسط و تحول یافته است. در واقع دولت‌مردان روس با آگاهی کامل از تنگناهای فضای کنش‌گری ایران در صحنه بین‌المللی در آن دوره، هرگاه که در چارچوب سیاست جهانی خود بایسته دانسته‌اند اهداف و منافع خود را به زیان ایران پیگیری و تحقق بخشیده‌اند. سیاست روسیه در برابر پرونده هسته‌ای ایران را می‌توان از برجسته‌ترین نمونه‌های چنین واقعیتهایی انگاشت. دولت‌مردان و سیاست‌گذاران روس هرگاه ضروری دانسته‌اند با قطعنامه‌ها و اقدامات تحریمی علیه ایران هم‌راه و هم‌گام شده‌اند و هر زمان که مصلحت دیده‌اند از کردارهای جهت‌گیری شده علیه ایران دوری جسته‌اند. پس آن‌چه برانگیزنده و شکل‌دهنده چنین سیاستی بوده، الزامات چشم‌انداز سیاست خارجی روسیه بوده است، نه منافع و نیازمندی‌های متقابل دو جانبه.

۴- سازه‌های مفهومی بر سازنده گفتمان عمومی و علمی ناظر به شرح منطبق حاکم بر مناسبات ایران و روسیه در دوره زمامداری احمدی‌نژاد دلیل دیگری است که انگاره راهبردی بودن روابط دو دولت را با تردید مواجه می‌سازد. سازه‌ها و دال‌هایی مانند کارت بازی، اهرم فشار، برگ برنده، فرصت‌طلبی راهبردی و هم‌سویی تاکتیکی که به‌منظور بازنمایی روابط ایران و روسیه به کار می‌رود، جملگی بر راهبردی بودن روابط دو دولت گواهی نمی‌دهند. در واقع، پنداشت غالب درباره این روابط آن است که روسیه همواره از ایران به‌مثابه یک برگ برنده و اهرم فشار جهت امتیاز‌گیری از قدرت‌های رقیب و بهبود جایگاه خود در مقام یک قدرت بزرگ جهانی بهره برده است.

۵- سودای سیاست نگاه به شرق احمدی‌نژاد برای تبدیل روابط ایران و روسیه به پیوندهای استراتژیک پایدار در نهایت با یک مانع بنیادی رویارو بود؛ زیرا، سیاست نگاه به شرق در آرزوی برهم‌زدن موازنه قوای حاکم بر نظام بین‌الملل و در انداختن طرحی نو بود، در حالی که روسیه به‌عنوان بازیگری درون‌سیستمی نه در سودای واژگون‌سازی نظم مستقر، بلکه در تکاپوی یافتن جایگاهی شایسته به‌عنوان یک قدرت بزرگ در چارچوب قواعد بازی و سلسله‌مراتب تکوین یافته در آن است. در همین راستا، روسیه از هرگونه گفتار و کردار یا سیاست و اقدامی که بر برنامه‌ریزی و کوشش برای برانداختن نظم جاری سیاست بین‌الملل گواهی دهد و به تنگی فضای مانور روسیه بینجامد، گریزان است.

منابع

- آدمی، ع. (۱۳۸۹). راهبرد نگاه به شرق در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: دیدگاه‌ها، زمینه‌ها و فرصت‌ها. *مطالعات سیاسی*، ۲(۷)، صص ۹۷-۱۲۶.
- آدمی، ع. و برزگر، ک. (۱۳۸۹). تحلیلی راهبردی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (با تأکید بر نگاه به شرق و سازمان همکاری شانگهای). *مطالعات سیاسی*، ۳(۹)، صص ۲۹-۱.
- اسلامی، م. (۱۳۹۱). دیپلماسی انرژی ایران و روسیه: زمینه‌های هم‌گرایی و واگرایی. راهبرد، ۲۱(۶۴)، صص ۱۸۹-۲۲۰.
- جعفری، ع و میرجلالی، ر. (۱۳۸۹). مؤلفه‌های سیاست خارجی روسیه در همکاری‌های هسته‌ای با ایران. *علوم سیاسی*، ۱۳(۵۱)، صص ۳۶-۱.
- خبرگزاری ایسنا. (۱۳۸۷). پیشنهاد ایران برای نقش‌آفرینی فعال سازمان شانگهای. سرویس سیاسی، بخش سیاست خارجی، ۸ شهریور، کد خبر ۰۴۲۰۶-۸۷۰۶، قابل دسترسی در: <http://isna.ir>
- دیلمی معز، ا. (۱۳۸۹). سیاست خارجی روسیه در خاورمیانه در دهه اول قرن بیست و یکم. *ایراس، مؤسسه مطالعات ایران و اوراسیا*، ۵(۶)، صص ۱۰۲-۸۱.
- دیوسالار، ع. (۱۳۸۷). نقش رهنامه نظامی در تحقق اهداف رهنامه سیاست خارجی روسیه. راهبرد دفاعی، ۶(۲۲)، صص ۵۷-۸۸.
- زادوخین، ا. (۱۳۸۴). سیاست خارجی روسیه: خودآگاهی و منافع ملی (ترجمه مهدی سنایی). تهران: مؤسسه تحقیقات و مطالعات ابرار معاصر تهران.
- سنایی، م. (۱۳۸۷). روابط ایران و روسیه؛ مشکلات و دورنمای پیش رو. به‌ویرواستاری م. سنایی و ج. کرمی (ویراستاران)، روابط ایران و روسیه (صص ۲۵-۱۰). تهران: ایراس.
- شوری، م. (۱۳۸۸). ایران و روسی؛ واکاوی گفتمان‌ها و نقش غرب. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.

- صفری، م. (۱۳۸۴). ساختار و تحولات سیاسی در فدراسیون روسیه و روابط با جمهوری اسلامی ایران. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- عابدی، ع. (۱۳۸۸). سیاست خارجی خاورمیانه‌ای روسیه. راهبرد، ۱۸(۵۱)، صص ۱۰۹-۱۳۲
- قوام، ع. (۱۳۸۷). فرهنگ استراتژیک روسیه. ایراس، مؤسسه مطالعاتی روسیه، آسیای مرکزی و قفقاز، ۳، صص ۲۶-۱۴. کرمی، ج. (الف ۱۳۸۹). روابط ایران و روسیه در سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۸: بسترها، عوامل و محدودیت‌ها. مطالعات اورآسیای مرکزی، ۳(۶)، صص ۱۱۱-۱۳۶.
- کرمی، ج. (ب ۱۳۸۹). سیاست خارجی هجومی روسیه و موازنه استراتژیک اروپایی. سیاست، ۴۰(۴)، صص ۱۹۶-۱۸۱.
- کرمی، ج. (۱۳۸۸). روابط جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه (عصر نوین همکاری‌ها). تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- کولایی، ا. (۱۳۸۵). روابط ایران و روسیه، تداوم یا تغییر. ایراس، مؤسسه مطالعاتی روسیه، آسیای مرکزی و قفقاز، (۱)، صص ۱-۱۶.
- کولایی، ا. و نوری، ع. (۱۳۸۹). عمل‌گرایی پوتین و تغییر در رویکردهای سیاست خارجی روسیه. سیاست، ۴۰(۲)، صص ۲۲۸-۲۰۹.
- کولایی، ا. و اله‌مرادی، آ. (۱۳۹۰). سیاست انرژی روسیه در آسیای مرکزی. راهبرد، ۲۰(۶۱)، صص ۵۶-۲۱.
- مامدوآ، ن. (۱۳۸۷). مناسبات اقتصادی ایران و روسیه. به ویراستاری م. سنایی و ج. کرمی (ویراستاران)، روابط ایران و روسیه (صص ۱۱۲-۱۰۱). تهران: ایراس.
- مجته‌زاده، پ. و رشیدی‌نژاد، ا. (۱۳۹۰). تحلیل ژئوپلیتیک سیاست خارجی روسیه در رابطه با برنامه اتمی ایران (۲۰۰۸-۲۰۰۰). ژئوپلیتیک، ۷(۲)، صص ۱-۳۶.
- ۲۳- نجفی خوشرویی، ع. (بی تا). سیاست خارجی روسیه در سال ۲۰۰۸ از نگاه سرگنی کاراگانف. ماهنامه رویدادها و تحلیل‌ها، ۲۳، صص ۷۹-۷۵.
- نوری، ع. (۱۳۸۶). راهبرد ابرقدرت انرژی در سیاست خارجی روسیه. ایراس، گاهنامه تحولات روسیه، آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۱۹، صص ۳۱-۲۷.
- نوری، ع. (۱۳۸۷). تحولات مفهوم آمریکاستیزی در سیاست خارجی روسیه با تأکید بر سیاست خارجی پوتین. مطالعات راهبردی، ۱۱(۴۲)، صص ۸۷۶-۸۵۳.
- نوری، ع. (۱۳۸۹). سیاست خارجی روسیه در دوره پوتین: اصول و روندها. تهران: دانشگاه جامع امام حسین (ع)، دانشکده و پژوهشکده پیامبر اعظم (ص).

ولفرز، آ. (۱۳۸۴). اهداف سیاست خارجی (ترجمه سیدحسین سیف‌زاده). به ویراستاری ج. باربر و م. اسمیت (ویراستاران) ماهیت سیاست‌گذاری خارجی در دنیای وابستگی متقابل کشورها (صص ۲۴۶-۲۳۵). تهران: قومس.

- Asisian, N.(2013). Russia & Iran: Strategic Alliance or Marriage of Convenience. Small - War Journal, November. Available at: <http://smallwarsjournal.com/jrnl/art/russia-iran-strategic-alliance-or-marriage-of-convenience>
- Brzezinski, Z.(2008). Putin's choice. In Global Powers in the 21st Century: Strategies and Relations, Alexander T.J. Lennon and Amanda Kozlowski(eds.) Cambridge: the MIT press, pp.175-200.
- Committee on International Relations: House of Representatives(2003). Russia's policies toward the axis of evil: money and geopolitics in Iraq and Iran. February 26, Available at: http://commdocs.house.gov/committees/intlrel/hfa85339.000/hfa85339_0f.htm
- El-Khawas, M.(2011) «Obama's engagement strategy with Iran: limited results», Mediterranean Quarterly, 22(10), pp. 93-113.
- Energy Strategy of the Russian Federation up to 2030(2009).Ministry of Energy of The Russian Federation, November 13, Available at: [http://www.energystrategy.ru/projects/docs/ES-2030_\(Eng\).pdf](http://www.energystrategy.ru/projects/docs/ES-2030_(Eng).pdf)
- Freedman, Robert O.(2006). Russia, Iran and the Nuclear Question: The Putin Record. the Strategic Studies Institute(SSI) of the U.S. Army War College, pp.1-54, Available at: <http://www.strategicstudiesinstitute.army.mil/pdf/files/pub737.pdf>
- Gaddy, C., & Andrew C.Kuchins(2008). Putin's Plan. In Global Powers in the 21st Century: Strategies and Relations, Alexander T.J. Lennon and Amanda Kozlowski(eds.) Cambridge: the MIT press, pp.201-216.
- Harvey, C. & Sabatini, R.(2010). Russia's lukewarm support for international sanctions against Iran: history and motivations. Building a Safer World(NTI), Available at: <http://www.nti.org/analysis/articles/russias-support-sanctions-against-iran> (Accessed on: 29/8/2012)
- Hunter, Shireen T.(2010). Iran's Foreign Policy in the Post-Soviet Era: Resisting the New International Order. Santa Barbara, Calif: Praeger.
- Katz, Mark N.(2012). Russia and Iran. Middle East Policy, Vol. XIX, No. 3, pp.54-64.
- Katz, Mark N.(2002). Russian-Iranian Relation in the Putin Era. Demokratizatsiya, Vol. 10, No. 1, pp. 69-81.
- Katz, Mark N.(2006). Putin, Ahmadinejad and the Iranian Nuclear Crisis. MIDDLE EAST POLICY, VOL. XIII, No. 4, winter 2006, pp.125-131
- Katz, Mark N.(2010). Russian-Iranian Relations in the Obama Era. Middle East Policy, Vol. XVII, No. 2, summer 2010, pp.62-69
- Kozhanov, N.(2012). Russia's Relations with Iran; Dialogue without Commitments. The Washington Institute for Near East Policy, pp.1-34, Available at: <https://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/view/russian-relations-with-iran-dialogue-without-commitments.pdf>
- Nemets, A. V. & Robert W. K.(2009). The Iranian Space Program and Russian Assistance. Journal of Slavic Military Studies, pp.87-96

- Omelicheva, M. Y.(2012). Russia's Foreign Policy toward Iran: A Critical Geopolitics Perspective. *Journal of Balkan and Near Eastern Studies*, Vol. 14, Issue 3, pp. 331-344, Available at: <http://smallwarsjournal.com/jrnl/art/russia-iran-strategic-alliance-or-marriage-of-convenience>(Accessed
- Piontkovsky, A.(2006). East or West?Russia's Identity Crisis in Foreign Policy. *The Foreign Policy Centre*; London, pp.1-18 Available at: <http://fpc.org.uk/fsblob/681.pdf>
- Pirchner, H.(2011).The Russian mind today: a geopolitical guide», *The American Spectator*, December 2010/January 2011, pp. 70–75.
- Russia & Eurasia(2007), *Strategic Survey*, Vol.107, Issue 1, pp. 185-204, Available at: <http://www.tandfonline.com/doi/pdf/> (accessed on:7 /10/ 2010)
- Sokov, N.(2010) .Missile defense: towards practical cooperation with Russia. *Survival*, August–September, 52(4), pp. 121–130.
- Tabarani, Gabriel G.(2008). *How Iran Plans to Fight America and Dominate the Middle East*.Published by Author House, p.320.
- Trenin,D.(2008). Russia Redefines Itself and its Relations with the West. in*Global Powers in the 21st Century: Strategies and Relations*, Alexander T.J.Lennon and Amanda Kozlowski(eds.) Cambridge: the MIT press,pp.236-248.
- Trenin, D.(2012).No return to the past for Russia. *The International Spectator: Italian Journal of International Affairs*”, Sep ,Vol. 47, Issue 3, pp. 8-12 .
- Tsygankov , A. P.(2013).Russia's Foreign Policy: Change and Continuity in National Identity.Published by Rowman & Littlefield, United Kingdom
- Tsygankov, Andrei P.(2007). Finding a Civilization Idea: “West,” Eurasia,” and “Euro-East” in Russia's Foreign Policy Geopolitics.*Geopolitics* ,Vol. 12, Issue 3, pp. 375-399.
- Wallander, Celeste A.(2008). Russian Transimperialism and its Implications. In *Global Powers in the 21st Century: Strategies and Relations*, Alexander T.J. Lennon and Amanda Kozlowski(eds.) Cambridge: the MIT press,pp.207-226.
- Дунаева, Е. В.(2012). Иран и Россия в Современной Геополитике.Восток.Афро-азиатские общества: история и современность, № 4, С. 71-81
- Концепция внешней политики Российской Федерации.(2008).Available at:<http://www.mid.ru/bdomp/nsosndoc.nsf/e2f289bca62097f9c325787a0034c255/d48737161a0bc944c32574870048d8f7!OpenDocument>
- Торговые отношения России и Ирана(2013). Министерства экономического развития Российской Федерации, Торгово-экономическое сотрудничество между Российской Федерацией с исламской Республикой Иран, Available at: http://www.ved.gov.ru/exportcountries/ir/ir_ru_relations/ir_ru_trade/